پیشِ ۳

گمگشته فعالین فرهنگی


به نام خدا

شناسنامه

جزوه فرهنگی یابِش
(گمگشته فعالین فرهنگی)

گردآوری: فاطمه احمدی سکل
طراحی: عارفه حسنی گیو
واحد فرهنگی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

فهرست

پیشـــگفتار ۵

حافظـــه تاریـــخی ..... ۶_۱۲

حیـــات غیرتمندانه بـــه شـــرط مبـــارزه ..... ۱۳_۱۵

ســـه جبهـــه مقاومـــت ..... ۱۶_۱۷

جریـــان مـــواج ..... ۱۸_۱۹

من و او ، یـــک ما ..... ۲۰_۲۲

پیشگفتار

بسم رب نبا العظیم:

الحمدلله رب العالمین که خداوند تبارک و تعالی توفیق قدمی هر چند کوچک برای انقلاب اسلامی و کار فرهنگی را به ما داده است. ان شاءالله در شماره سوم جزوه

(یابش) نیز با بیان ریشه مهم تاریخی_ تمدنی فرهنگ و نمود متجلی آن که در فرهنگ مقاومت است؛ بتوانیم پاره ای از مبانی کار فرهنگی موثر را به جریان سازان دانشجو که کف میدان دانشگاه تلاش می کنند؛ منتقل کنیم. امید است همچون مشت گره کرده امام شهیدمان در این سنگر استقامت بورزیم.

و من الله توفیق و علیه التکلان

خرداد ۱۴۰۵

حافظه تاریخی

برای شروع بحث باید اول به اندازه کافی بدانیم که از چه حافظه تاریخی ای سخن به میان می آید و چه میزان از ابعاد آن شناخته شده است. قائده بر این است که خوانش تاریخ از وطن و آن چه بر آن سپری شده باشد؛ آغاز شود. الویت بر شناخت ریشه هایی است که امروز ما را تعریف کرده اند و از دو وجه خارج نیستند:

اولا ایران و ثانیا دیانت الهی (اسلام)

تاریخچه پر فراز و نشیب ایران که محصور در قومیت نبوده و در ساخت فرهنگ ریشه دار است، تا جایی که اولین تمدن های متجلی در تاریخ جهان، از این سرزمین سر بر آورده اند. حتی در نام ایران نیز این مسئله متذکر شده است؛ معنای با مسمی سرزمین نجیب زادگان نشانگر تاریخی با اصالت و هویتی قدیمی ست. این هویت همواره با ادیان الهی در آمیخته و در جای جای ادوار مختلف، سوای جغرافیای زمینی دارای جغرافیای معنوی بوده است.

هوشمندی مردم جامعه آن دوران نیز برای پذیرش ادیان الهی قابل توجه است. همانطور که در هر بازه زمانی از زرتشتی و کلیمی و مسیحی و... با حفظ فرامین الهی ادیان گذشته به تکمیل دین خود یعنی اسلام رو آوردند و اینجا نکته قابل تاملی وجود دارد. برخلاف افکار مخالفین اسلام که نمو آن را در ایران، منحصر به حمله اعراب به ایران می دانند؛ اکثریت جمعیت ایران تا پیش از قرن چهارم هجری (حدود ۳۰۰ سال پس از حمله) کماکان مسلمان نشدند و بر آیین زرتشتی باقی ماندند. یعنی جامعه ایرانی عقاید و اعتقادات اسلامی خود را از پس زور و شمشیر بدست نیاورده و اتفاقا مقاومت به خرج داده اند!

البته ناگفته نماند که در حمله جاهطلبانه اعراب، اصلا قصدی از ترویج اسلام و رساندن پیام آن دین الهی وجود نداشته است. با ذکر یک مثال، این مدعا قابل تصدیق است که در بسیاری از ممالک تحت تصرف، مانند مصر و ایران، تا سال ها افراد جامعه ساکن بر آن سرزمین ها، بر دین گذشته خود باقی مانده و تنها جزیه ای به ازای مسلمان نبودنشان پرداخت می کردند

از سوی دیگر جامعه ایرانی که در اواخر دوره شاهنشاهی ساسانی (دارای نظام طبقاتی زرتشتی) با نابرابری شدید و همچنین سو استفاده های سیاسی که موبدان زرتشتی از آن بهره مند می شدند؛ به ستوه آمدند. شعار برابری اصیل اسلام و همچنین سیر و سلوک عرفانی که نقاط اشتراک بسیاری با آموزه های تاریخی ایرانی داشت؛ به تدریج آنان را به سوی پذیرش اسلام همراه کرد. پس در پذیرش اسلام دو نکته از فرهنگ ایرانی می توان استخراج کرد:

اول، روحیه عدالت محوری و مقاومت در برابر ظلم.
دوم، روحیه متمایل به سیر و سلوک برتر و خدا محوری.

در باب نکته اول باید خاطر نشان کرد که اگر این دیدگاه پیش از اسلام در چهره های برجسته ای چون آریوبرزن که مقاومت را در مقابل حمله خارجی تا پای جان ادامه داد و یا شاپور سوم که پادشاه روم را به اسارت گرفت (و نمونه های دیگری که در این مقال نمیگنجد)، پس از ظهور اسلام به صورت چشمگیری افزایش پیدا کرد.
تا امروز که در هم آمیختگی هویت ایرانی_اسلامی رابطه ای دو سویه داشته و روندی مترقی در هر مبحث به خصوص مقاومت و مبارزه با سلطه را داشته است. البته با توجه به کلام امام شهید و امام راحل، نباید فراموش کرد که در هر دوره تاریخی، شاهنشاهی های مستبد و اصطلاحا طاغوتی وجود داشته اند اما نمی شود از جنبه مثبت قضیه آن نیز غافل شد. اصلی ترین کارویژه فعالین فرهنگی نشان دادن این ریشه های مشترک با حفظ هویت ایرانی و سپس متعالی شدن آن به هویت ایرانی_ اسلامی ست.
همانطور که امام خامنه ای (قدس نفس زکیه) بر برجسته سازی تاریخی تاکید داشته اند: ((در دنیا از چیزهائی که جنبه‌ی افتخار آمیز هم خیلی ندارد، گاهی اوقات به عنوان مفاخر تاریخی استفاده میکنند. آن کسانی که مفاخر تاریخی را ندارند، برای خودشان خلق میکنند! ما این همه مفاخر تاریخی داریم، این همه چیزهائی که مایه‌ی تفاخر تاریخی ملت ایران است، اعتماد به نفس ملت ایران است؛ چرا اینها را نشان ندهیم؟

یک نفری برای من نقل میکرد، میگفت رفته بودیم یونان؛ ما را به مراکز گردشگری گوناگون می‌بردند و آنها را به ما نشان میدادند؛ از جمله به نقطه‌ای بردند، گفتند اینجا همان جائی است که سپاهیان ایرانی آمدند اینجا، از ما شکست خوردند. مردم را به یک بیابان خالی میبرند و نشان میدهند که اینجا آنجائی است که ایرانیها در آن دوره لشکرکشی کردند و در اینجا شکست خوردند. یک فضای خالی را نشان میدهند، یک مدّعای تاریخی را با یک فضای خالی اثبات میکنند. خب، اینجا نزدیکی کازرون - آنطوری که شنیدم- مجسمه‌ی والرین است، امپراتور روم، که زانو زده در مقابل پادشاه ایران. خیلی خب، اینجا را بروید نشان بدهید؛ این به آن در! این همه نقاط مثبتی که میتواند گذشته‌ی ما را نشان بدهد.))

خدا محوری

پیشتر گفتیم فرهنگ ایرانی در پذیرش اسلام دارای روحیه متمایل به سیر و سلوک برتر و خدا محوری ست. اینجا یک ربطی به عدالت و مقاومت نمایان می شود که در بیان مقام معظم رهبری بهتر وصف می شود:

((بدون مبارزه ی حق، باطل مجبور به عقب نشینی نمی شود. اینکه بشریت روز به روز از اول تاریخ بشر تا امروز به معارف الهی نزدیک شده و نزدیکتر شده است، بهخاطر مبارزه است؛ چون حق باید مبارزه کند. (سوره مبارکه نسا آیه ۷۶: کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند؛ و آن ها که کافرند، در راه طاغوت و افراد طغیانگر) بدون مبارزه، با مستبدان و زورگویان و بدخواهان بشر و ظالمین و ستمگران نمیشود حق را پیش برد؛ مبارزه لازم است و پیغمبران این کار را کردند؛ و توحید، متضمن کلیات و اصول و خطوط اصلی این مبارزه است.))

بله، آن رشد و تجلی ایران که پس از اسلام رقم خورد دقیقا از این اصل می آید. قدم گذاشتن در مسیر الهی آورده های مادی و معنوی بسیاری دارد که از اهداف بعثت نیز هست.

تعلیم انسان ها و مقام علمی آنان را بالا بردن، تزکیه نفس که با پالایش روحی انسان ها از آلودگی های انحطاط آور، استقرار عدالت که جامعه بشری با عدالت اداره بشود...

که همه این ها یک اصل الهیاتی_ تاریخی را بیان میکند:

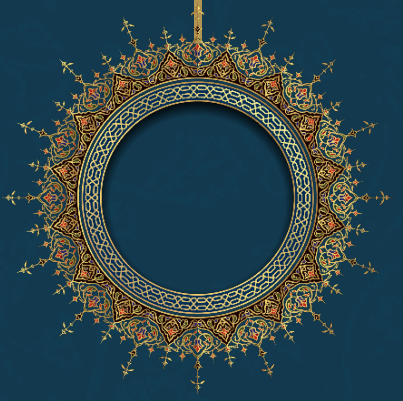
پیشرفت بشر در مسیر توحید و عدالت، بدون جهاد و مقاومت ممکن نبوده است. همه این اهداف بزرگ و غایی مستلزم آمادگی بستری اجتماعی در جامعه است و این میسر نمیشود مگر با قدرت سیاسی!

اگر با نگاه به هویت اسلامی بخواهیم به آن بپردازیم ابتدا باید، علت تشکیل قدرت سیاسی صدر اسلام که با تاریخ معاصر ما همخوانی دارد مورد توجه قرار بگیرد.
آنطور که رهبر شهید می فرمودند: ((خب ملاحظه می کنید که این هدف ها، هدف های بسیار بزرگی است، هدف های دشواری است؛ این هدف ها چه جوری به دست می آید؟ این طبعاً اوّلاً احتیاج دارد به یک برنامه ریزی گسترده برای مناسبات اجتماعی؛ یعنی اگر چنانچه نبی اسلام، نبی حق، فرستاده الهی در هر دوره ای بخواهد این اهداف را تحقق ببخشد، ناچار بایستی به تناسب این اهداف، مناسبات اجتماعی ایجاد بکند.
مطلب دوم هم قدرت سیاسی است؛ یعنی این مناسبات اجتماعی را یک انسان منزوی یا یک شخصیت نصیحت کننده که فقط مردم را نصیحت می کند نمی تواند به وجود بیاورد؛ قدرت لازم است، قدرت سیاسی لازم است.
بنابراین بعثت ها، همراه هستند هم با یک قدرت سیاسی بزرگ و هم با یک برنامه ریزی وسیع برای تحقق این اهداف. پس با آمدن پیغمبر یک نظام سیاسی به وجود می آید، یعنی هدف این است که یک نظام سیاسی به وجود بیاید... که بتواند این اهداف را با تشکیل برنامه ها و مناسبات اجتماعی و مناسبات گوناگون بشری تحقق ببخشد.
در این نظام سیاسی، آئین حکمرانی از کتاب خدا گرفته می شود و از آن چه خدای متعال بر پیغمبر نازل می کند، که می فرماید: (سوره مبارکه بقره بخشی از آیه ۲۱۳؛ خداوند پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.)؛
(لِيَحْكُمَ) یعنی لِيَحْكُمَ کتاب؛ این کتاب حکم کند بین مردم در آن چه باید انجام بدهند، و حاکم او است در همه تنظیم های اجتماعی.))
اگر با این دید نگاه بشود که دین عبارت است از مدیر مجموعه ی زندگی انسان؛ یعنی برنامه جامع؛ نه برنامه صرفا شخصی و عبادی فردی که بعضی فکر می کنند، دین تنها مسئولیتش در مقابل انسان برنامه های فردی بوده و از مسائل گوناگونی چون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... دین خارج از حوزه آن ها تعریف می شود؛
جسارتا خیر، نگاه حقیقی نشان می دهد که دین جامع است و جامعیت دارد. مجموعه مطالبی که پیشتر گفته شد برای فهم بهتر و ریشه ای ایدئولوژی نظام مقدس جمهوری اسلامی بود.

حرف اصلی همان سخنی ست که از بدو پیدایش اسلام مطرح شد؛ این که انقلاب اسلامی ایران با زمینه های مشترک پا به عرصه وجود گذاشته است:

۱_انقلاب اسلامی
۲_ایجاد نظام اسلامی (جمهوری اسلامی)
۳_دولت سازی اسلامی (دولت اسلامی)
۴_تشکیل جامعه اسلامی (ساختار مردمی اسلامی)
۵_تمدن سازی اسلامی (تمدن نوین اسلامی)

با توجه به منویات امام شهید ما در مرحله دولت سازی اسلامی قرار داریم و البته این جامعه اسلامی است که می تواند ارتباطی دوسویه با دولت اسلامی نیز داشته باشد. بگذارید جایگاه خود را با دیدی وسیع تر بیان کنیم و در کلام امام شهید اینگونه نسبت ما با خودمان و حتی جهان را خاطر نشان کرده اند: و امّا راجع به مسائل انقلاب. انقلاب عظیم اسلامی در ایران مضمون بعثت را در دوره‌ی معاصر تجدید کرد؛ یعنی خداوند متعال به امام بزرگوار ما این توفیق را داد که خط مستمرّ بعثت نبوی را در این دوران، با ابتکار خود، با شجاعت خود، با اندیشه‌ی بلند خود، با فداکاری خود پُررنگ کند و نمایان کند. به نظر من آن چه برای مجموعه‌ی دانشجوی کشور با توجه به خصوصیات و ویژگی های دانشجویی مهم است و باید هم مهم باشد، این است که در یک نگاه کلی، کشور ما ایران در کجای تاریخ و کجای جغرافیا قرار گرفته.
می خواهیم فرض را بر این بگذاریم که دانشجو در اعماق دل خود و در بلندپروازی های ذهن جوانانه‌ی خود، از مسائل شخصی و شغل و امثال این ها عبور کرده. نه این که شغل و زندگی و ازدواج و مسکن را نمی خواهد - این ها که ضروریات زندگی است - بلکه به این معنا که در این ایستگاه‌های موقت و کوچک، منحصر و متوقف نمانده؛ ذهن جوان دانشجو از این جاها پرواز می کند و آرمان ها را جستجو می کند. در نگاه آرمانی - که باید باشد و اگر نباشد، جوانی و زندگی نیست - جایگاه ما از لحاظ دید تاریخی و جغرافیایی و جغرافیای سیاسی کجاست؟ ما به عنوان ایران جمهوری اسلامی، حرف مان در دنیا چیست؟ دوم این که اگر بخواهیم این سخن به کرسی بنشینند، باید چه کار کنیم؟ این، حرف اصلی ما با دانشجوهاست و به نظر من فکر اصلی است که جماعت دانشجو باید آن را دنبال کند.



اما جواب سؤال اول که جای ما کجاست.
در یک نقطه‌ی بسیار حساس جهان از لحاظ جغرافیایی، یعنی این نقطه‌ی خاورمیانه که البته من اصرار دارم این منطقه را «غرب آسیا» بگویم، نه خاورمیانه.
خلیج فارس، دریای سرخ، شمال آفریقا، بخشی از مدیترانه - این حوزه‌ی عظیمی است دیگر - مجموعه‌ی امت اسلامی واقع شده. الآن شما ببینید از این پنج تا، شش تا گذرگاه آبی حساس حیاتی که در دنیا وجود دارد، سه تایش توی این منطقه است: تنگه‌ی هرمز است، کانال سوئز است، باب‌المندب است.
این‌ها گذرگاه‌های مهمی است که تجارت جهانی متوقف به این‌هاست. شما نقشه‌ی جهان را بردارید جلوی رویتان نگاه کنید، خواهید دید که این چند تا مرکز چقدر برای ارتباط تجاری و ارتباط اقتصادی دنیا مهم است. بنابراین، این منطقه، منطقه‌ی حساسی است. حالا در این منطقه‌ی بسیار حساس، یک قدرتی دارد قد می‌کشد و روزبه‌روز خودش را بیش‌تر نشان می‌دهد.
این قدرت با همه‌ی خواسته‌های استکباری و دستگاه‌های کمپانی‌ها و شبکه‌های عظیم اقتصادی مفسد فی الارض مخالف است؛ با نظام سلطه مخالف است، با سلطه‌گری مخالف است، با ظلم مخالف است. در یک جمله‌ی کوتاه،
جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به‌وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید.))

برای چنین مبارزه ای دولت اسلامی به تنهایی و یا جامعه اسلامی به تنهایی نمی توانند نقش ایفا کنند؛ همین روزهای درگیر جنگ تحمیلی سوم را در نظر بگیرید. با هر پیام امام سید مجتبی خامنه ای (مد ظله العالی)، جامعه به خروش میفتد و به حمایت و یا مطالبه می پردازد. اینجا حلقه ای وجود دارد به اسم جریان سازی.
رابطه ای که از سمت امام جامعه با موجی آغاز (تجلی نظام اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و جریان معنوی_سیاسی) می شود؛ همچنین مسئولین دست به کار شده تا به صورت حکومتی (قوه مجریه، مجلس یا قوه مقننه، قوه قضائیه، نیرو های مسلح و ...) وظایف خود را انجام دهند (دولت اسلامی که البته هنوز جای کار دارد) بعد از آن هم جامعه که به فراخور پیام امام واکنش عملی همچون ماندن در میادین را انجام می دهند (جامعه اسلامی که این هم کماکان جای کار دارد).

در این فضا با رشد فکری جامعه و واکنشات مناسب در سطح گسترده، می تواند اثر گذاری بسیاری بر سطوح مختلف دولتی نیز داشته باشد که در پرانتز عرض میکنم {اینجا به نوعی مردم سالاری دینی خودش را نشان می دهد؛ که البته در جای خود به آن پرداخته خواهد شد.}
سوخت این حلقه از کاتالیزوری (سرعت دهنده به واکنش) در کف جامعه تامین می شود. جنبشی که در میانه حلقه قرار داشته و علاوه بر جریان سازی آحاد جامعه؛ زبان گویای آنان برای مطالبات است. در نتیجه با چنین موقعیت جغرافیایی و همچنین ایستادگی بر پایه هویتی ایرانی_اسلامی، باید دانست که چقدر بار روی دوش فعالین فرهنگی سنگین تر می شود.

حیات عزتمندانه، به شرط مبارزه

این مبارزه از آنجاست که ملت ما توسط نظام سلطه پامال نشود و خدایی نکرده عاقبت ملتی چنین شد؛ منافع و هویت و شخصیت و ارزش ها و فرهنگشان نابود می شود. فلذا این گفتمان مقاومت است که از پس فرهنگ مقاومت سر بر می آورد و این همان هزینه ای ست که خواه ناخواه در قبال زیر سلطه نرفتن تحمیل میشود. که چندین برابر از هزینه سلطه پذیری کمتر است. خیلی ظلم است که شما با کسی کار نداشته باشید و دنبال رشد خود باشید و یک نفر بیاید چوب لای چرخ شما بگذارد!

از او پرسیده شود که این کشور آزادانه در منطقه خودش فعالیت دارد، منافع و ملت و پیشرفت خودش را مدیریت می کند؛ خب تو اینجا چه کار میکنی؟

با یک بهانه تراشی بگویید که کشور مذکور اگر بیش از این رشد کند معلوم نیست چه سلاحی بسازد یا چه ضرری به ما بزند پس حمله پیش دستانه و محدود کردنش با هر عنوانی حق ماست! میبینید که با چه وقاحتی یک مدعای متهومانه را به عنوان یک حق جعل میکنند. مثال های اتفاقاتی از این قبیل، در تاریخ معاصر و از سوی دشمنان دیرینه ما که در راس آنان، آمریکا قرار دارد؛ بسیار است.

به بیان دیگر نظام سلطه ضد آزادی ست و از هیچ حیله گری ای ابا نمیکند: مقام معظم رهبری: (({نظام سلطه} ضد آزادی {هم} هست؛ مهم‌ترین نوع آزادی ملّت‌ها، آزادی عمومی کشور است؛ یعنی استقلال. یک وقت دیگر بنده گفتم که استقلال یعنی آزادی یک ملّت؛ وقتی ما از استقلال حرف می‌زنیم، یعنی از آزادی یک ملّت حرف می‌زنیم که آزادانه بتواند کار خودش را انجام بدهد.

نظام سلطه ضد آزادی است؛ یک روز با استعمار، یک روز با استعمار نو، یک روز با شیوه‌های امروز - که شیوه‌های جنگ نرم است - پدر ملّت‌ها را دارند درمی‌آورند؛ البته هر جا لازم باشد با نیروی نظامی وارد می‌شوند و هیچ ابایی هم نمی‌کنند.

نمی شود گفت ما با سیاست خوب، کاری می کنیم که کسی به ما حمله نکند؛ خیر، این متعلق به دنیای صلح است که اگر شما خوب باشید، کسی به شما حمله نخواهد کرد. در دنیای سلطه، اگر خیلی هم خوب باشید، شیاطینی هستند که شما را تهدید کنند.))

حالا چرا می گوییم پیشرفت؟ چون باعث اقتدار می شود و همین اقتدار در حافظه تاریخی یک ملت قدرت می سازد تا ایستادگی کند و اینجاست که دست نظام سلطه از منابع آن ها کوتاه می شود. خیلی از شبهات جامعه از پس ندانستن این هاست. جنبش دانشجویی باید مسلح شود به این نکات و آتش به اختیار جریان را به حرکت در بیاورد. درباره تفاوت رفتار نظام سلطه معاصر از زبان برخی گفته می شود: ((پس چرا آمریکا به عربستان حمله نمیکند و تنها با ایران بد است؟))



البته در همین سال گذشته چپاولگری خود را در ونزوئلا نشان داد و چرا دور برویم؛ هم اینک جنگ تحمیلی با ایران را در دستور کار دارد. به سخن راهنمای شهید باز میگردیم که فرموده اند: ((هر چیزی که بتواند یک ملّت را به استقلال و به اقتدار ملی و خودجوش و درون زا برساند، آن چیز مبغوض (بغض و نفرت) مراکز قدرتی است در دنیا که همه‌ی دنیا را برای خودشان می خواهند؛ نظام سلطه این طور است.

در نظام سلطه، مراکز سلطه‌ی جهانی به همه‌ی دنیا به چشم طمعه نگاه می کنند؛ همه چیز باید در اختیار آن ها قرار بگیرد؛ منابع مالی دنیا، منابع ثروت دنیا، بازارها و قدرت کار دنیا؛ نظام سلطه اصلا پایه اش این است.
نظام سلطه در واقع زنجیره‌یی از دولت ها و قدرت هایند؛ اما پشت سر این دولت ها، کمپانی ها، مراکز اقتصادی و مراکز مالی هستند؛ تعیین کننده‌ی سیاست ها امروز در نهایت آن ها هستند.
فرض فرمایید آن کمپانی هایی که هیأت حاکمه‌ی کنونی امریکا دنباله رو و تابع آن هایند، اگر بخواهند در... {غرب آسیا} دست و پایی باز کنند؛ ثروت جدیدی پیدا کنند یا احتمالا از ورشکستگی های خودشان جلوگیری کنند، یا بر منابع نفت در منطقه‌ی... {غرب آسیا} دسترسی پیدا کنند، یا از منافع سرمایه‌دارهای صهیونیسم و دولت صهیونیستی حمایت کنند و به‌خاطر همه‌ی این ها احتیاج به حضور قوی در... {غرب آسیا} داشته باشند، چه‌کار می کنند، جنگ عراق را طراحی می کنند. طراحی یک جنگ؛ طراحی یک حضور نظامی با این همه خسارت.

وقتی که سلسله‌وار دنبال می‌کنید، می‌رسد به مطامع و اغراض آمیخته‌ی اقتصادی و سیاسی قدرت‌هایی که پشت پرده‌ی سیاست‌های مقتدر دنیا تلاش و فعالیت می‌کنند. بعضی خیال می‌کنند که آمریکایی‌ها با جمهوری اسلامی دشمنند، با سعودی‌ها {دوستند}؛ نه، با آن‌ها هم دشمنند، این‌که {آمریکا} صریحاً بگوید سعودی‌ها غیر از پول چیزی ندارند، دشمنی نیست؟ معنای این حرف چیست؟ معنایش این است که پول دارند باید برویم پولشان را بچاپیم! دشمنی به یک کشور، به یک ملت از این بالاتر؟

سه جبهه مقاومت

در این دشمنی آشکار، سه جبهه اصلی ترسیم می شود که از قائده دو سوی سلطه گر و سلطه پذیر پیروی میکند؛ به بیانی صحیح، امام خامنه ای (قدس نفس زکیه) می فرمودند: ((عمده‌ی موضوع‌هایی که قدرت‌های سلطه‌گر در نظام سلطه‌ی جهانی برای حفظ این رابطه‌ی سلطه‌گر و سلطه‌پذیر رویش تکیه می‌کنند، سه موضوع است:

۱_سلطه‌ی فرهنگی،
۲_سلطه‌ی اقتصادی،
۳_سلطه‌ی علمی.

لازمه‌اش هم این است که نگذارند آن طرف سلطه‌پذیر یا آن کسی که سلطه بر او تحمیل شده، در این سه زمینه به استقلال و به خودباوری و به پیشرفت برسد!))

پیش تر گفته شد که نظام سلطه از هیچگونه هجمه ای فروگذار نبوده و ابا ندارد. حال که در جنگ ترکیبی بوده و از هر سو چه اقتصادی و چه نظامی به نوعی تلاش می شود تا کشور تحت فشار بیش از پیش قرار بگیرد؛ نبرد خاموش و مرگباری کماکان مورد غفلت قرار می گیرد. بله، آن جنگ نرم فرهنگی که به اصطلاح جنگ اراده هاست و حتی ابعاد دیگر را نیز در بر میگیرد تا آنجایی که در کلام امام شهید، سلطه فرهنگی را سلطه واقعی می گفتند: ((این نکته را من عرض کنم که سلطه‌ی واقعی قدرت‌ها، سلطه‌ی فرهنگی است. یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را، و در مرحله‌ی بالاتر، زبان و خط خویش را در ملت دیگری نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه‌ی او، یک سلطه‌ی حقیقی است.

اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها را؛ زبان‌شان، ارزش‌هایشان، سنت‌ها و ایمان‌شان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن را داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند؛ برای این‌که زبان وارداتی را قبول کنند. کاری که در دوره‌ی این دویست سال گذشته فرانسوی‌ها با کشورهای دیگر کردند، و در یک دوره‌ی دیگر انگلیسی‌ها کردند.

وقتی انگلیسی‌ها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پا برجا بماند و با گلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید؛ فارسی را منسوخ کردند؛ انگلیسی را به جایش آوردند. و در این اواخر این کار را امریکایی‌ها انجام دادند؛ یعنی زبان و خط و فرهنگ و روش‌های زندگی خودشان را به هر کشوری که توانستند، صادر کردند. اگر کشوری از لحاظ اقتصادی هم مستقل باشد و وابسته‌ی به قدرت‌ها نباشد، اما چنان‌چه قدرت‌های بیگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در این کشور نفوذ بدهند، بر آن مسلطند.))

تا این لحظه به مسئله نظام سلطه و ابعاد آن پرداخته شد تا بهتر دریافت شود که چطور باید ایستادگی کرده و مقاومت نمود.
این مهم نیازمند حرکتی گسترده و جاگیری آن در افکار عمومی جامعه بشری ست.
حرکتی که به حمدلله از جمهوری اسلام ایران و هویت اصیل ایرانی_اسلامی نشات گرفته و در حال شکوفایی است؛ همانگونه که راهنمای شهید فرمودند: ((نظام سلطه) این‌ها زشتی‌ها و چالش‌های بزرگ دنیای امروز است. کی می‌خواهد با این‌ها مواجه شود؟ یک انسان، یک حزب و یک مجموعه نمی‌تواند. آن چیزی که می‌تواند در مقابل این امواج گشوده و کوبنده بایستد، یک هویت عظیم جمعی بین‌المللی است. امروز این هویت عظیم جمعی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است؛ محورش هم نظام جمهوری اسلامی است. روی این‌ها تأمل کنید؛ این‌ها چیزهای قابل عبور و آسان نیست. این دو گفتمان با هم آشتی نمی‌کنند، این دو گفتمان به هم نزدیک نمی‌شوند؛ نمی‌توانند آشتی کنند. یک گفتمان، گفتمان ظلم و ستیزه‌گری با مظلومان و ملت‌ها است؛ یک گفتمان، گفتمان حمایت از مظلومان و مقابله‌ی با ظالمان است؛ این‌ها چطور می‌توانند دست به هم بدهند؟ چطور می‌توانند به هم نزدیک بشوند؟))

جریان مواج

حال هنگام حرکت در این جریان طوفانی ست. جریانی که همچون اروند رود امواج سطح و زیرین آن، خلاف جهت همدیگر جولان می دهند. انگار که جریان بخواهد تورا مضمحل و هضم کند. وضعیت جنبش دانشجویی هم اینک با شرایطی به مراتب سهمگین تر مواجه است. جریان سلطه خارجی از یک سو، جریان رسوخ کرده داخلی از سوی دیگر انگار که همچون قیچی بخواهند موج به جریان نیفتاده جنبش دانشجویی را از هستی ساقط کند.
کم بی راه هم نیست، جریان دانشجویی اگر غرق شود دیگر نیروی محرک نخبگانی جامعه معلول شده و همین اتفاق هایی می افتد که رفته رفته از مقاومت آن کاسته و حتی به لاک دفاعی فرو برود و از بخش اعظم رسالت خود غافل شود. چرا گفته می شود موج دانشجویی؟ این مطلب از آنجایی نشات می گیرد که تفاوت موج و جریان برای جنبش دانشجویی جا نیفتاده است و تنها به برنامه های لحظه ای و سریع الوصول رو آورده است. اولا باید این ذهنیت اصلاح شود.
جریان و موج را به ترتیب بررسی کرده و سپس نسبت یابی می کنیم.

موج:

یک حرکت منفصل که اهداف مقطعی دارد و به برنامه های پیش و پس از خود نمی پردازد. مثال عینی آن در کف دانشگاه، همین مسابقات مناسبتی کتابخوانی یا همچنین کرسی آزاد اندیشی متناسب با ایام خاصی یا پس از یک رخداد که بعد هم ادامه داده نمی شود و نهایتا بعد از مدتی با موضوعی دیگر یا برنامه ای کاملا متفاوت، یادش به فراموشی سپرده می شود. افراد در بازه زمانی کوتاهی با موج همراهی می کنند و پس از از بین رفتن آن، رهایش می کنند.

جریان:

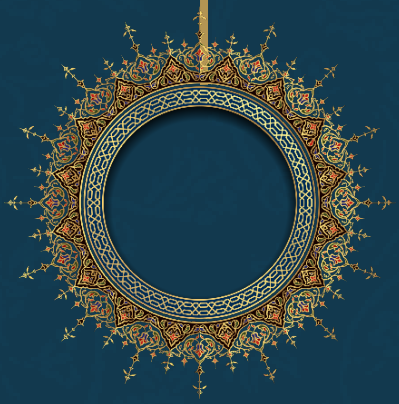
حرکتی پیوسته که در بازه زمانی میان مدت یا بلند مدت برنامه های مرتبط و برای همان پیام اصلی، به آن رفته رفته اضافه می شود. به نوعی همه کاری انجام می شود تا جریان مدنظر، نامیرا و ماندگار شود.

این تزریق هر باره یک موج مرتبط، به مستحکم شدن جریان و مشخص تر نمودن هدف آن جریان می انجامد و در نتیجه، گروهی را نیز با این تفکر و حرکت همراه می سازد. عینی ترین مثال آن گفتمان سازی ست. یعنی اگر کرسی آزاد اندیشی برای انتخابات برگزار می شود تنها محصور به بازه نزدیک انتخابات نبوده و تا انتخابات بعدی انواع برنامه های مختلف برای جا اندازی انتخاب اصلح برگزار شود.

اگر این مفاهیم در امروز کشور تطبیق داده شود؛ چند مورد نمایان می شود.
اولا جریان شکل گرفته در کشور که به این کلید واژه ها متنها می شود: ایران قوی، مقاومت، عرق ملی، وحدت، اتحاد و ...

شروع کننده این جریان بعد از امام راحل(ره) به نحوی متمرکز، شهید امام خامنه ای (قدس نفس الزکیه) بودند و از هر فرصتی برای گفتمان ایران قوی استفاده می کردند. در هر دیدار سالانه با اقشار مختلف، توصیه ها به مردم، توصیه به مسئولین ... با عناوین مختلف، ایران قوی و فرهنگ مقاومت را خاطر نشان می کردند؛ تا حدی که در باب مسئله رشد و پیشرفت، حتی به دانش آموزان دختر تازه مکلف شده؛ توصیه هایی مبتنی بر پیشرفت و آینده ایران داشتند.
یک چنین عملی ست که ذره ذره به شکل گیری گفتمان متنها می شود. این همان گفتمان اصیل انقلاب اسلامی ست؛ ایران قوی ای که بر هویت ایرانی_اسلامی خود تکیه کرده و پله های رشد علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را طی میکند.
و این گفتمان زمانی در جامعه متجلی می شود که جنبش دانشجویی تمام هم و غم خود را برای تحقق آن بگذارد. به صورتی که در هر کلام و برنامه ای که از شما منتشر می شود؛ ردی از گفتمان ایران قوی، در حوزه های مختلف، نمایان شود.

همان طور که پیشتر گفته شد؛ جریان سازی به عنصری فعال و نخبگانی نیاز دارد. این جنبش دانشجویی ست که باید گفتمان ایران_قوی را برای تحقق هر چه متعالی تر، تعجیل بخشد. و این میسر نمی شود مگر این که فعالین فرهنگی به گفت و گو بپردازند. آن و ابعاد مورد بحثش که دارای شبهات است را با زبانی لَیِّن(سخن نرم)، بیان کنند.



من و او، یک ما

نکاتی در خصوص اصول گفت و گو وجود دارد که به آن می خواهیم بپردازیم.

۱_ با چه پیش زمینه ای با آنان به گفت و گو پرداخته می شود.

در شماره ۲ جزوه یابش به دسته بندی اولیه مخاطبان پرداخته شد و اینجا مسئله را بیشتر باز میکنیم. باید دانست که هدف ما از گفت‌وگو، جذب و یارگیری ست. یعنی پیش زمینه ذهنی ما این باشد که او در وهله اول، هم وطن و در ریشه با ما مشترک است. حتی اگر نظر متفاوتی دارد؛ از دید خودش او نیز دغدغه ایران را دارد؛ هرچند با روش و سلیقه ای متفاوت آن را بیان کند.

یکی از ملزومات جریان سازی وجود یک آرزوی مشترک بوده تا حتی اگر تفاوت سلیقه ای هم وجود داشت به واسطه آن مسئله اتحاد و همراهی جامعه حفظ شود. نه تنها در این شرایط جامعه رشد کرده و اجتماع اسلامی متعالی می شود؛ بلکه یک قدرت دیگر هم خود را نمایان می کند. آن چیزی که جنبش دانشجویی با شناخت از ظرفیت های آن می تواند گام های موثر تری بردارد.

هنگامی که با یک شبهه مواجه می شوید اولا آرامش خود را حفظ کرده و با دیدی دوستانه وارد بشوید. اعتماد به نفس خود و محتوای در دستتان بسیار حائز اهمیت است.

این را در نظر داشته باشید که پاسخ های عجولانه و یا به نوعی که تنها بخواهد شخص مقابل را مغلوب کند؛ لجبازی و گاها گستاخی طرف مقابل را بر می انگیزد که گفت‌وگو مطلوب را عملا از بین می برد. در نتیجه با احساس تحقیر ایجاد شده دیگر به صحبت های شما گوش نمیدهد. نحوه برخورد صحیح بدین گونه است که با حفظ شجاعت برای پرداخت به موقع به یک شبهه، ارزشمند بودن این گفت وگو را از سوی شما احساس کند. به عنوان مخاطب آنقدر پیگیرش باشید تا بالاخره نتیجه دهد و با شما همراه شود؛ این مخاطب قرار دادن همواره مستقیم نیست و غالبا در قالب برنامه های مختلف و متوالی او را به دام بیندازید. باید برایش ملموس باشد که پیگیر بودن شما از یک دیدگاه مشترک، ایران قوی (مبتنی بر هویت ایرانیت و اسلامیت) در همه زمینه ها، نشات میگیرد.
حتی اگر چنین دیدگاه مشترکی برایش وجود نداشت؛ این دیدگاه را برای او به وجود آورید.

۲_ساختار سوالات و شبهات از سوی طرف مقابل چگونه خواهند بود.
از سوی او نیز سوالاتی مطرح می شود که این موئفه ها را دارا هستند:

* شبهات به وجود آمده به شدت شبیه صحبت رسانه های معاند هستند اما این افراد با قصد اثبات به خودشان وارد این بحث می شوند (اثبات این مطالب که شما نیز مانند خودش پاسخی به این موارد ندارید و او هم کاملا آن شبهات را برای خودش درست بداند)
* سوالات کلاف سردرپیچ هستند، یعنی شروعش با یک مطلب و موارد مرتبط، اما در ادامه کاملا فضا متفاوت می شود و شما اگر بیخواهید پا به پایش پیش بروید، حقیقتا امکان گم شدن شما بیش از پیدا شدن مسئله اصلی خواهد بود.
* این افراد شبهاتشان را به دیگرانی که در اطرافشان هستند هم منتقل می کنند؛ که نیازمند درایت شما در مدیریت اطراف است.

۳_حالا چطور می توان این گفت‌وگو را در مسیر نتیجه بخشی نگه داشت.
با این افراد باید چند نکته را از اول گفت‌وگو طی کرد:
ابتداً، این که شخص عالم تمامی مطالب نیست اما سعی خواهد کرد در صورت نبود حضور ذهن، مطالعه مجددی داشته و پس از یافتن جوابشان به او پاسخ دهد.
ثانیاً، حوزه گفت‌وگویی در یک مسئله بوده و پرش موضوعی نداشت باشند و اطمینان داده شود که در جلسات بعدی صحبت به دیگر موضوعات پرداخته خواهد شد. (البته تا حدی که تحت کنترل باشد می توان به مسائل پیرامون بحث پرداخته شود.)

ثالثاً، ایشان با هم صحبت میکنند تا حرف ها به صورت دو طرفه شنیده شود، پیشفرض ذهنی شان نیز ناحق دانستن طرف مقابل نیز نیست و به صورت کلی در فضایی امن (از لحاظ روانی) به گفت وگو خواهند پرداخت.
رابعاً، تعداد افراد حاضر در گفت و گو محدود باشد. در صورت امکان به صورت تک نفره باشد. اما تا زمانی که تجربه کافی نسبت به این حالت گفت و گو ها اتفاق بیفتد؛ از حد ۵ نفر فراتر نرود.

در نهایت تمامی این فرضیات زمانی درست خواهند بود که طرف گفت و گو، از قشر خاکستری و آحاد جامعه باشد. چرا که از سوی عناصر داخلی (گروه های غیر سازمان یافته مردمی ضد انقلاب) و دشمنان خارجی (گروه های سازمان یافته و ضد انقلاب)، یارگیری از همین قشر صورت می پذیرد و ما به نوعی در نبردی برای آگاهی بخشی و همراه سازی فرهنگی قرار داریم. و حتی امکان دارد با خود این دو گروه مواجه شویم که رفتاری متفاوت می طلبد. از برنامه ریزی رسانه ای برای برهم زدن روند شبهه افکن آن ها که اذهان عمومی را در بر می گیرند؛ تا مبارزه رو در رو و حتی حمله به جبهه های مخرب فرهنگی آنان.
مقاومت بر سر اصول را نیز نمی توان نادیده گرفت؛ فلذا حقایق (مانند بحث حجاب، در بحث شبهات مطرح فتنه اخیر، پیشرفت های نظامی و علمی و کارهای حین جنگ که توسط دولت انجام شدند و...) با زبان و روش متناسب با شرایط بیان می شوند اما با تدبیر و نکته سنجی!

تا حدی در این شماره به فرهنگ مقاومت و ریشه های آن پرداخته شد و در شماره بعدی، از همان ریشه ها پلی خواهیم زد به فرهنگ سبک زندگی که درون مایه جریان سازی نیز دارد. جبهه جدیدی که پتانسیل نوآوری بسیاری نیز دارد...



مقام معظم رهبری (قدس نفس الزکیه) :

عزیزان من! سی و چند سال از جنگ میگذرد، ما در این سی و چند سال خیلی تهاجم داشتیم، خیلی فتنه‌انگیزی داشتیم؛ در بخشهای مختلف. خیلی‌هایش را آحاد مختلف مردم توجّه نکردند لکن داشتیم؛ بعضی‌هایشان هم جلوی چشم همه بوده که شما در سالهای مختلف مشاهده کردید. همه‌ی این فتنه‌ها در مقابل ملّت ایران ناکام ماند؛ چرا؟ چون ملّت ایران فرهنگ مقاومت را در خود نهادینه کرده. این سی و چند سال نهادینه شدن فرهنگ مقاومت در کشور ناشی از مقاومت هشت‌ساله‌ی دفاع مقَدّس است. دفاع مقدّس به گردن کشور ما حقّ حیات دارد. یک عدّه‌ای خدشه میکنند، یک عدّه‌ای شبهه میکنند، یک عدّه‌ای تحریف میکنند، یک عدّه‌ای درباره‌ی مسائل مختلف دفاع مقدّس دروغ صریح میگویند؛ در مقابل اینها کسانی که میتوانند تبیین کنند باید تبیین کنند. عظمت جهاد مقدّس و دفاع مقدّس را بایستی ما روزبه‌روز بیشتر بیان کنیم، بگوییم، تبیین کنیم؛ این جزو وظایف است.

جامعه اسلامی دانشجویان